

بررسی آیه «لا اکراه فی الدین» بر پذیرش اختیاری دین

سمیه جاوید^۱

چکیده

دین مجموعه ای از برنامه هایی در قالب عقاید، اخلاق، قوانین و دستورات الهی برای پرورش انسانها در مسیر سعادت دنیوی و اخروی است. اکراه (یا) ابراز تنفر از چیزی، به معنی وادار کردن دیگری به انجام کاری که از آن کراهت و بیزاری دارد و از آنجایی که دین امری فطری است خدای متعال انبیای الهی را با برنامه هدفمند به نام دین برای آموختن راه و رسم زندگی به سوی انسانها فرستاده است از این رو دین برای تکامل انسانها امری ضروری است اما بعضی از افراد به ویژه نسل جدید برای رهایی خویش از پابندی به دین با برداشت نادرست از آیه «لا اکراه فی الدین» پذیرش دین را امری اختیاری قلمداد می کنند. تحقیق حاضر به روش توصیفی، با هدف تحکیم عقاید بر حسب تفسیر آیه مذکور مبنی بر اینکه قبول دین امری فطری است، اما پابندی به دستورات دینی بعد از پذیرش و انتخاب دین امری واجب و الزامی است پرداخته و از یافته های پژوهش این است که انسان در اصل تکوین مجبور به انتخاب دین نیست اما بنا به قانون شریعت ملزم به انتخاب دین است.

کلیدواژه: دین، اکراه، اختیار

۱. طلبه سطح سه موسسه آموزش عالی الزهراء (سلام الله علیها) اردبیل.

مقدمه

بر اساس آیات و روایات، هدف نهایی خداوند از آفرینش، کمال انسان در پرتو دستورات الهی و ربانی برای رسیدن به تقربش می باشد. بی تردید تربیت و تزکیه انسان ها تنها با یک برنامه ریزی دقیق مدبرانه امکان پذیر است و از آنجایی که دین امری فطری و گرایش قلبی است خداوند رسولانی را با برنامه ای هدفمند در قالب دین برای هدایت انسان ها به سوی سعادت مبعوث کرده است و حجت را بر همگان تمام کرده است پس خداوند خواهان ایمان آوردن و گرویدن انسانها به سوی دین الهی بر مبنای اکراه و اجبار نیست. اما تبیین این حقیقت برای نسل حاضر و همه افرادی که دچار اختلاط فکری و عقیدتی هستند امری ضروری است اینکه اجباری در پذیرش اولیه دین نیست با عدم پایبندی به دستورات و ملزومات دین با توجیه اینکه هیچ اکراهی در دین نیست متناقض می باشد در این زمینه تحقیقات و کتاب های گوناگون نوشته شده است: از جمله کتاب مجموعه آثار شهید مطهری انتشارات صدرا (۱۳۷۷) است و شهید مطهری در جلد ۲۰ در این زمینه فرموده است: اجباری نباید در کار دین باشد، یعنی کسی را نباید مجبور کرد به اینکه دین اسلام اتخاذ کند. این آیه صریح است در مدعا. و در تفسیر المیزان. النشر الإسلامی، (۱۴۱۷ق)، در تفسیر آیه (لا اکراه فی الدین) نوشته است: دلالت آیه شریفه بر اینکه اسلام دین شمشیر و خون و اکراه و اجبار نیست و این آیه شریفه یکی از آیاتی است که دلالت می کند بر اینکه مبنا و اساس دین اسلام شمشیر و خون نیست، و اکراه و زور را تجویز نکرده. همچنین مقاله تحلیل مفهومی «لا اکراه فی الدین» و نظریه «آزادی و مسئولیت عقیده» سید حسین حسینی کارنامی، آزادی عقیده و آزادی بیان با تکیه بر واکاوی تفسیری آیه (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ)، پژوهشنامه معارف قرآنی، (۱۳۹۳) نوشته است: معنای آیه آن است که امور اعتقادی اساساً قابل اجبار نیستند، نه اینکه اجبار ممکن است، ولی اسلام حکم به اجبار نمی کند؛ زیرا اعتقاد امر قلبی است و امر قلبی را نمی توان با اجبار پدید آورد. نمی توان با تهدید و کتک زدن کسی را وادار کرد که کسی را دوست داشته باشد و یا از کسی متنفر شود. عباس خادم المولی، تفسیر دقیق لا اکراه فی الدین، مجله شمیم معرفت، (۱۳۹۱)، از نظرگاه اسلامی، در این زمینه بیان می کند: دینی مقبول و پذیرفته است که از روی رغبت و دانایی و شناخت پذیرفته شده باشد، نه از روی اجبار و اکراه. خداوند متعال هیچ گونه اکراه و اجباری را در پذیرش دین به رسمیت نمی شناسد و برای چنین پذیرشی، اهمیّت و ارزشی قایل نیست.

مفهوم شناسی

دین به معنای فرمانی که همیشه باید اجرا شود و دارای محاسبه می باشد^۱ واژه دین در فرهنگ لغات، مترادف با کلماتی چون: حکم و قضا، رسم و عادت، شریعت و مذهب، همبستگی و غیر آن آمده است.^۲

در زبان عربی برای دین کاربردهای مختلفی بیان شده که مهمترین آنها عبارت است از: طاعت و انقیاد، جزاء و حساب و رسم و عادت. راغب در «المفردات» می گوید: «الدِّينُ يُقَالُ لِلطَّاعَةِ وَالْجَزَاءِ، وَاسْتِعْرَافٍ لِلشَّرِيعَةِ؛ به طاعات و جزاء دین گفته می شود و طلب یاری برای شریعت است».^۳ ابن فارس که معمولاً به بررسی ریشه لغات پرداخته است نیز در این باره نکاتی دارد. وی می گوید: «الدال و الیاء و النون، اصل واحد الیه یرجع الفروع و هو جنس من الانقیاد و الذل، فالدين الطاعة يقال: الدان له يدين دينا اذا اصبح و النقاد و الطاع . وی ریشه دین را اطاعت و ذلت و انقیاد می داند ابن منظور صاحب «لسان العرب» می گوید: «الدين الجزاء دین به معنای جزا است».^۴

گفتنی است: با توجه به تعاریف دانشمندان لغات، دین مجموعه ای از قوانین الهی به معنای حسابرسی و اطاعت و جزاء و شریعت در قالب دستورات نظری و عملی است که برای سعادت دنیوی و اخروی انسانها از جانب خداوند تنظیم شده است اما به نظر می رسد که از بین معانی دین، معنای شریعت برای دین جامعتر است زیرا دربردارنده همه معانی مذکور می باشد زمانی اطاعت، حسابرسی و جزا دارای معنا می شود که در قالب یک شریعت، از جانب حق تعالی تصریح شده باشد و پاسخگوی همه نیازهای جسمی و روحی، دنیوی و اخروی و مادی و معنوی انسان باشد.

معنای اصطلاحی دین

دین مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسانها باشد.^۵ یا به عبارت دیگر «... با اثبات دین به عنوان مجموعه قوانین و مقررات ثابتی که مبین انسان و جهان و پیوند میان آن دو است، نقش دین نسبت به جمیع معارف و علوم آشکار می گردد».^۶

۱. ابن فارس، ابو حسین احمد؛ ج ۴، ص ۳۷۸.

۲. لغت نامه دهخدا ص ۵۷۴-۵۷۲

۳. المفردات فی غرایب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۳۲۳

۴. <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/rabani/kalam/93/940201/>

۵. عبدالله جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۷۳، صص ۹۵۹۳

دین جز قانون زندگی و راهی که انسان باید برای رسیدن به سعادت بپیماید، نیست و هدف نهایی انسان همان رسیدن به سعادت است.^۱

دین نظام عملی مبتنی بر اعتقاد است که مقصود از اعتقاد در این مورد، تنها علم نظری نیست؛ هر چند که علم نظری برای آن نیز ضرورت دارد؛ زیرا علم نظری به تنهایی مستلزم عمل نیست؛ بلکه مقصود از اعتقاد، علم به وجوب پیروی بر طبق مقتضای علم قطعی است.^۲

معنای لغوی اکراه

اکراه از ریشه «ک ر ه» و این ماده در لغت به معنای گوناگونی آمده است؛ از جمله: ۱. ناپسند داشتن بر این اساس به آنچه ناپسند است مکروه و پسندیده را محبوب می‌نامند.^۳ ۲. زشت بودن بر این پایه به آنچه زشت است کریه (قبیح) می‌گویند.^۴ ۳. مشقت داشتن.^۵

معنای اصطلاحی اکراه

اکراه در اصطلاح، عبارت است از وادار کردن انسان با تهدید به انجام دادن یا ترک کاری که از آن ناخرسند است.^۶ برخی در تکمیل معنای آن نکته‌ای را افزوده و آن را به وادار کردن انسان بر آنچه طبعاً یا شرعاً از آن ناخرسند است تعریف کرده‌اند.^۷ این عمل گاهی به حق انجام می‌گیرد؛ مانند وادار کردن محترک به فروش کالای احتکار شده یا الزام تنگدست به فروش ملک خود برای ادای حقوق بدهکاران از سوی حاکم شرع و گاهی به ناحق صورت می‌گیرد؛ مانند اکراه شخص بر انجام فعلی حرام یا ترک فعلی واجب یا ایجاد عقد یا ایقاعی خاص از سوی شخص ظالم.^۸

۶. همان ص ۱۵۷.

۷. محمدحسین طباطبایی، المیزان، بنیاد علمی و فکری علامه، ج ۲، ص ۱۸۲.

۸. محمدحسین طباطبایی، المیزان، بنیاد علمی و فکری علامه، ج ۱۵، ص ۸ و، محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ج ۲۲، ص ۱۲.

۱. التحقيق، ج ۱۰، ص ۴۹. مقایس اللغة، ج ۵، ص ۱۷۲، «کره».

۲. التحقيق، ج ۱۰، ص ۴۹؛ المصباح، ج ۲، ص ۵۳۱، «کره».

۳. القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۶۴۴، المعجم الوسيط، ص ۸۷۵، «کره».

۴. رسائل المرتضی، ج ۲، ص ۲۶۳، جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۱۱.

۵. کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۲۴۹. التعريفات، ص ۵۰.

۶. الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۴، ص ۴۴۲-۴۴۱، مصطلحات الفقه، ص ۸۴.

تعبیر آیه «لا اکراه فی الدین»

در جمله : (لا اکراه فی الدین)، دین اجباری نفی شده است ، چون دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی که معارفی عملی به دنبال دارد، و جامع همه آن معارف ، یک کلمه است و آن عبارت است از (اعتقادات)، و اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد، چون کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است، که عبارت است از حرکاتی مادی و بدنی (مکانیکی)، و اما اعتقاد قلبی برای خود، علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد و محال است که مثلاً جهل ، علم را نتیجه دهد، و یا مقدمات غیر علمی ، تصدیقی علمی را بزاید. علت اینکه در دین اکراه نیست و در اینکه فرمود: (لا اکراه فی الدین)، دو احتمال هست، یکی اینکه جمله خبری باشد و بخواهد از حال تکوین خبر دهد، و بفرماید خداوند در دین اکراه قرار نداده و نتیجه اش حکم شرعی می شود که : اکراه در دین نفی شده و اکراه بر دین و اعتقاد جایز نیست و اگر جمله ای باشد انشائی و بخواهد بفرماید که نباید مردم را بر اعتقاد و ایمان مجبور کنید، در این صورت نیز نهی مذکور متکی بر یک حقیقت تکوینی است، و آن حقیقت همان که بدان اشاره شد اکراه تنها در مرحله افعال بدنی اثر دارد، نه اعتقادات قلبی. خدای تعالی دنبال جمله (لا اکراه فی الدین)، جمله (قد تبین الرشد من الغی)، را آورده، تا جمله اول را تعلیل کند، و بفرماید که چرا در دین اکراه نیست ، و حاصل تعلیل این است که اکراه و اجبار - که معمولاً از قوی نسبت به ضعیف سر می زند - وقتی مورد حاجت قرار می گیرد که قوی و ما فوق (البته به شرط اینکه حکیم و عاقل باشد، و بخواهد ضعیف را تربیت کند) مقصد مهمی در نظر داشته باشد، که نتواند فلسفه آن را به زیر دست خود بفهماند، (حال یا فهم زیر دست قاصر از درک آن است و یا اینکه علت دیگری در کار است) ناگزیر متوسل به اکراه می شود، و یا به زیردست دستور می دهد که کورکورانه از او تقلید کند و... اما امور مهمی که خوبی و بدی و خیر و شر آنها واضح است، و حتی آثار سوء و آثار خیری هم که به دنبال دارند، معلوم است، در چنین جائی نیازی به اکراه نخواهد بود، بلکه خود انسان یکی از دو طرف خیر و شر را انتخاب کرده و عاقبت آن را هم (چه خوب و چه بد) می پذیرد و دین از این امور است، چون حقایق آن روشن و راه آن با بیانات الهیه واضح است، و سنت نبویه هم آن بیانات را روشن تر کرده پس معنی (رشد) و (غی) روشن شده ، و معلوم می گردد که رشد در پیروی دین و غی در ترک دین و روگردانی از آن است ، بنابراین دیگر علت ندارد که کسی را بر دین اکراه کنند. دلالت آیه شریفه بر اینکه اسلام دین شمشیر و خون و اکراه و اجبار نیست و این آیه شریفه یکی از آیاتی است که دلالت می کند بر اینکه مبنا و اساس دین اسلام شمشیر و خون نیست ، و اکراه و زور را تجویز نکرده، پس سست بودن سخن عده ای از آنها که خود را دانشمند دانسته، یا

فراخواند در سوره النحل آیه ۱۳۵ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» و سوره العنكبوت آیه ۴۶ «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ ۖ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» به این نکته مهم اشاره شده است. تا آنان پس از تأمل و تفکر و پس از شنیدن سخنان، بهترین آنها را گزینش کنند و برگزینند، «فَبَشِّرْ عِبَادَ ۖ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (الزمر/۱۷-۱۸). تشخیص و برگزیدن قول بهتر و عقیده برتر، زمانی میسر می‌گردد که زمینه ابراز عقاید گوناگون فراهم باشد، در غیر این صورت، انتخاب احسن معنا ندارد. بنابراین، منطق قرآن این است که در امر دین اجباری نیست^۱

بر این اساس است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که ملهم از قوانین اسلام می‌باشد، در اصل ۱۲ و ۱۳ آن دسته از اقلیت‌های مذهبی را که بر اساس تفکر صحیح بنا شده‌اند، به رسمیت می‌شناسد. همچنین در اصل ۲۳ آمده است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».^۲

بنابراین، حق بشر، دین داری اوست؛ نه این که پذیرش و عدم پذیرش دین، هر دو حق باشد. این سخن نوعی مغالطه یا تلقی ناصوابی است که برخی بر زبان جاری می‌کنند، زیرا انسان مدعی و طالب حق و خواهان کمال خویش است و می‌خواهد از طریق تحصیل آن آگاه گردد. انسان در قلمرو شریعت به کمال می‌رسد، چنان که گیاه و نبات و حیوان در دامن طبیعت رشد می‌کنند، پس تردیدی نیست که آزادی انسان به تکوین برمی‌گردد و تکلیف و تعهد و التزام وی به تشریع راجع است، از این رو قرآن حکیم از یک سو درباره ی آزادی انسان رهنمودی مانند «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» دارد و از سوی دیگر پی آمد تلخ و شیرین انتخاب هر یک از دو راه توحید و الحاد را به صورت شفاف ترسیم می‌کند.^۳

۱. مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸، ص ۲۵۳-۲۵۴.

۲. سید حسین حسینی کارنامی، آزادی عقیده و آزادی بیان با تکیه بر واکاوی تفسیری آیه (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ)، پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۱۹، اسفند ۱۳۹۳.

۳. عباس خادم المولی، تفسیر دقیق لا اکره فی الدین، مجله شمیم معرفت، ۱۳۹۱، شماره ۳۱.

نتیجه

دین، عبارت از مجموع عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسانها می باشد سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ و همراه با کمال اخروی و حیات حقیقی جاودانی او تأمین می کند و اکراه یا بیزاری از چیزی، وادار کردن دیگری به انجام یا ترک کاری است که از آن کراهت و بیزاری دارد. از این رو، لازم است شریعت، در برگیرنده قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی و اخروی انسان نیز پاسخ گوید مفاد آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، مربوط به مرحله اندیشیدن، تفکر و باور می باشد. اعتقاد، ایمان، اذعان و خضوع از امور قلبی است که با الزام واکراه حاصل نمی شود، بلکه شکل گیری آن فقط با حجت و برهان انجام می پذیرد باید توجه داشت آنچه حائز اهمیت است آزادی در انتخاب دین که به اصل انتخاب دین مربوط می شود؛ اما اگر کسی دین اسلام را پذیرفت و بعد از آن برگشت این چنین شخصی مرتد است و دین اسلام این گونه آزادی را با رسمیت نشناختن با آن مبارزه و مقابله می کند. انسان تا ملتزم به دین اسلام نشده است، در داشتن باورها و گرایش های قلبی و عمل به آن آزاد است، چه اینکه ساحت باور درونی انسان طبیعتاً از هر گونه تحمیل پذیری به دور است. اما پس از آنکه وی از روی آگاهی و آزادانه، اسلام را به عنوان آیین خویش برگزید، دیگر حق تغییر آن و گزینش دین جدید را ندارد. چنانچه پس از گزینش اسلام از آن برگردد، طبق آموزه های دین در زمره مرتدان خواهد بود و مورد مجازات ویژه خود قرار خواهد گرفت. بنابراین، فلسفه این نگرش، جنبه سیاسی مسئله می باشد که عده ای از دشمنان با انگیزه براندازی و برای ضربه زدن به دین، اسلام را برمی گزینند و پس از گذشت اندک زمانی اعلام انصراف می کردند تا با این شیوه مبارزه، مسلمانان را نسبت به دین متزلزل کنند.

منابع

*قرآن کریم

منابع فارسی

۱. انصاریان، حسین، مت جم قرآن کریم، انتشارات اسوه، قم، سال ۱۳۸۳.
۲. ثقفی تهرانی، محمد. تفسیر روان جاوید. تهران: برهان، ۱۳۸۹.
۳. جعفری، محمدتقی. فلسفه دین. تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر ۱۳۷۵.
۴. حسینی کارنامی، سید حسین آزادی عقیده و آزادی بیان با تکیه بر واکاوی تفسیری آیه (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ)، پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۱۹، اسفند ۱۳۹۳.
۵. خادم المولی عباس، تفسر دقیق لا اكره فی الدین، مجله شمیم معرفت، ۱۳۹۱، شماره ۳۱.
۶. ربانی گلپایگانی، علی، دین پژوهی، درآمدی بر علم کلام، نشر هاجر، ۱۳۷۸.
۷. صدراى شیرازی، محمدبن ابراهیم، تفسیرالقرآن الکریم. قم، ۱۳۶۶، ج ۴.
۸. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان، قم: مؤسسه النشر الإسلامی. طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲.
۹. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۸ ق). الاصفی فی تفسیر القرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. قرشی، قرشی، سیدعلی اکبر. تفسیر احسن الحدیث. تهران، بنیاد بعثت. ، ج ۶.
۱۱. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی. تهران: انتشارات صدرا تهران، ۱۳۷۸.
۱۲. ، مجموعه آثار شهید مطهری . انتشارت، صدرا، تهران، سال ۱۳۸۵، ج ۲۰.
۱۳. —، مطهری، مرتضی. (۱۳۶۷). پیرامون جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات صدرا، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. میر موسوی، سید علی، مبانی حقوق بشر در اسلام و مکاتب دیگر. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ۱۳۸۱.

منابع عربی

۱. آلوسی، سید محمود. روح المعانی. چاپ چهارم. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲. احمدی جلفایی، حمید، علی مشکینی اردبیلی، المصطلحات الفقه، موسسه فرهنگی دارالحديث، ۱۳۹۳.
۳. انصاری، محمد علی، الموسوعة الفقهية الميسره، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ۱۳۸۳، ج ۴.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن قاضی، محمد، کشف الاصطلاحات الفنون، مكتبة لبنان ناشرون - بیروت، ۱۹۹۶ م، ج ۱.
۶. ابن فارس، ابو حسین احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۹ ق، ۱۳۵۸، ج ۴ و ۵.
۷. ابن منظور، محمد، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق - ۱۹۸۸ م، ج ۱۳.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ ق). انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱.
۹. حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح. بیروت: دار الجیل الجديد حجازی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱.
۱۰. رجایی، سید مهدی، رایل المرتضی، قم: دار القرآن الکریم: مدرسه آیه العظمی
الکلیایگانی، ۱۴۰۵، ج ۲.
۱۱. زمخشری، محمود، الکشاف. بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق ج ۱.
۱۲. المفردات فی غرایب القرآن، راغب اصفهانی،
۱۳. شبّر، عبدالله، تفسیر القرآن الکریم. بیروت: دار البلاغة، ۱۴۱۲ ق، ج ۱ ص ۷۹.
۱۴. الشریف الجرجانی، علی بن محمد، التعریفات، دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان، ۱۴۰۳، ۱۹۸۳ م.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی. قم: دار الکتب قمی، ۱۳۶۷، ج ۱ ص
۱۶. فیروز آبادی، مجدالدین، القاموس المحيط، العتبة الکاظمیة المقدسة ۱۴۲۰، ۱۳۷۸، ج ۲.
۱۷. مراغی، احمد بن مصطفی. (بی تا). تفسیر المراغی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۳
۱۸. میبدی، رشید الدین احمد. (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدة الأبرار. چاپ پنجم. تهران: انتشارات
امیر کبیر، ۱۳۷۱، ج ۱.
۱۹. مصطفی، ابراهیم، همکاران، المعجم الوسیط، دار الدعوة، ترکیه استانبول، ۱۹۸۹ م، ج ۱.
۲۰. مصطفوی حسن، التحقیق، وزرات ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱۰.
۲۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۲، ج ۳۲.

سایت

۱. <https://quran.anhar.ir> پایگاه جامع قرآنی انهار

۲. <https://library.tebyan.net> تبیان

۳. <https://www.eshia.ir> فقاہت